

حضور و فعالیت فوق عقل به کارهای دنیایی ما قیمت انسانی می‌دهد

فوق عقل به دنیای ما قیمت انسانی می‌بخشد

تا حالا به عدد صفر توجه کرده‌اید؟ به خودی خود هیچ ارزشی ندارد؛ یعنی اگر یک میلیون صفر را هم در کنار هم بگذاریم، باز هم اتفاقی نمی‌افتد و حاصل آن صفر است. اما کافی‌ست یک عدد یک در ابتدای صف صفرها قرار بگیرد. صفری که تا چند لحظه قبل ارزشی نداشت، به واسطه این کار قیمت پیدا کرده و ارزشمند می‌شود. کارهای دنیایی ما هم به خودی خود ارزشی ندارند و آرزوی مان این است که ای کاش در این مدت محدود عمر می‌توانستیم، به آن‌ها هم قیمت انسانی و ابدی بدهیم.

ما در طول عمرمان میلیون‌ها کار انجام داده‌ایم، همه این کارها تا زمانی که در راستای اهداف مادی و دنیایی مان صورت گرفته باشند، در تعادل نفس ما نقش مثبتی ندارند و تنها به کشمکش‌ها و ناآرامی‌های درونی مان می‌افزایند، اما کافیست که این کارها در جهت تقویت بُعد فوق‌عقلانی یا انسانی وجود ما صورت بگیرند، در این صورت همه ارزش و قیمت انسانی پیدا می‌کنند و حاصل آن‌ها رسیدن به شادی و آرامش یا تعادل در نفس است. در واقع ناچیزترین اعمال ما هم می‌توانند، ارزشمند شوند.

شرط قیمت گرفتن کارها

گفتیم که ما تنها در بخش فوق‌عقل مان انسانیم و تا وقتی که در بخش‌های پایینی وجودمان یعنی حس، خیال و وهم سیر می‌کنیم، حیوان هستیم؛ چون در واقع در این بخش‌ها چیزی اضافه بر ویژگی‌های حیوانات نداریم و از محدوده توانایی آن‌ها فراتر نمی‌رویم. کمالات عقلی ما هم در حالت خنثی هستند و در صورتی که به علم صرف مشغول باشیم، نهایتاً یک فرشته خوبیم، اما اگر عقل را برای رسیدن به مراتب اجتماعی و موهومات به کار ببریم؛ یعنی کمالات عقلی در خدمت وهم و بخش‌های حیوانی وجودمان باشند، قافیه را باخته‌ایم.

ما زمانی به راستی انسانی موفقیم و از تمام کمالاتی که کسب می‌کنیم، بهره می‌بریم که کارهای مان در کنترل فوق‌عقل یا بخش انسانی وجودمان باشند. در واقع برای قیمت انسانی دادن به کارهای مان باید فوق‌عقل را تعیین‌کننده ارتباطها، انتخابها، رفتار و چینش‌های فکری مان قرار دهیم.

تصور کنید که هر کدام از اندام‌های بدن ما تصمیم بگیرند به طور خودسرانه به دنبال رسیدن به هدف‌های خود بروند و دولت خودشان را تشکیل دهند؛ دستگاه گوارش ما بی‌موقع شروع به کار کند، دست و پای مان برای خودشان حرکات مستقل داشته باشند، چشمان خود به خود باز و بسته شود، قلب مان سرعت و ریتم تپیدنش را بدون توجه به وضعیت سایر اعضا تنظیم کند، دستگاه گردش خون مان خون‌رسانی را به میل و تشخیص خودش برای بعضی از اعضا متوقف کند، مغز به خودی خود ترشح هورمون‌ها را فعال و غیرفعال کند و... . حتی تصور این حالت هم می‌تواند ما را متوجه آشفتگی اوضاع در چنین وضعیتی کند. آشفتگی‌ای که نتیجه‌ای به جز اتلاف وقت، عدم توانایی کلی بدن و در یک کلام اختلال کامل در زندگی ما ندارد.

فرمانده اصلی وجود ما همان قلب، فوق‌عقل یا بخش انسانی وجود ماست. اگر ابعاد دیگر وجود ما حاکمیت فوق‌عقلمان را ببیازند و به فرمان‌هایش عمل کنند، نفس ما مانند یک بدن سالم متعادل و آرام خواهد ماند، اما اگر هر کدام از این ابعاد بخواهد فرمانروایی را از آن خود کند و از اطاعت بخش انسانی وجودمان شانه خالی کند، آشفتگی در وجود ما حاکم خواهد شد. آشفتگی‌ای که نتیجه‌ای به جز اتلاف وقت، عدم توانایی کلی نفس و در یک کلام اختلال کامل در زندگی ما ندارد.

حاکمیت فوق‌عقل

پس تا اینجا متوجه شدیم، که اگر می‌خواهیم از مدت کوتاه عمرمان بهره ببریم و این مدت محدود را در شادی و آرامش سپری کنیم، چاره‌ای جز این که در تمامی اعمال مان حاکمیت بخش انسانی را پذیرفته و به تمامی کارهای مان قیمت انسانی بدهیم، نداریم. چنین کاری هم بدون حاکم بودن فوق‌عقل یا بعد انسانی بر وجود ما ممکن نیست. اما حتی با غلبه فوق‌عقل بر سایر قوا هم نمی‌توانیم برای همیشه آسوده باشیم، رقبای حسی، خیالی، وهمی و عقلی فوق‌عقل ما مدام به دنبال کنار زدن

فوق عقل و به دولت رساندن حکومت خودشان هستند. ما باید همیشه مراقب باشیم تا حاکمیت نفس‌مان را به اموری مثل مقام، پرستی‌های ظاهری، امور وهمی، شهوت‌ها و قدرت‌ها نفروشیم.

در واقع یک انتخاب یا ارتباط نابه‌جا، یک ازدواج غلط، یک شغل اشتباه یا انتخاب یک مکان نادرست برای زندگی کافیتا تا تعادل نفس‌مان به هم ریخته و از هدف اصلی خود فاصله بگیریم. اما برای کسب قیمت انسانی از تمامی انتخاب‌ها، ارتباطات، افکار و رفتارمان نه تنها به حاکمیت رساندن فوق‌عقل؛ بلکه در اوج نگاه‌داشتن آن هم مهم است. برای رسیدن به این هدف مدام باید مراقب باشیم که تغذیه بخش فوق‌عقلانی ما از تغذیه بخش‌های عقلی، وهمی، خیالی و حسی‌مان بیشتر باشد. طبیعی‌ست که به هر بخشی بیشتر رسیدگی کنیم، از آن دریافت بیشتری هم خواهیم داشت.

برای تقویت کردن فوق‌عقل باید سطح ارتباطمان را با هر چیزی که می‌تواند به ما در این باره قدرت بدهد، بالا ببریم و به همین نسبت هم خودمان را از غفلت‌ها دور کنیم، چون هرگونه بی‌توجهی و غفلت در خوراک دادن به فوق‌عقل یا زیاده‌روی در تغذیه سایر بخش‌های وجود می‌تواند ما را به سمت دریایی از انتخاب‌ها، ارتباط‌ها، رفتار و چینش‌های فکری بکشاند، که با وجود ما هیچ‌گونه سازگاری و سختی ندارند. در چنین شرایطی به شدت آسیب‌پذیر خواهیم شد و نخواهیم توانست با اعمال دنیایی‌مان قیمت انسانی و ابدی کسب کنیم.

ما در این مقاله به کوتاه بودن عمرمان و اهمیت کسب قیمت انسانی از کارها و امور دنیایی‌مان پرداختیم. گفتیم تنها در حالتی می‌توانیم از کمالات دنیایی برای کسب شادی و آرامش دائمی بهره‌مند شویم، که آنها را در کنترل بخش فوق‌عقل‌مان دریاوریم. در پایان هم اشاره کردیم که نه‌تنها به حاکمیت رساندن فوق‌عقل؛ بلکه در اوج نگاه‌داشتن آن هم مهم است. چون بخش‌های حسی، خیالی، وهمی و عقلی ما مانند رقیبانی به دنبال برکنار کردن فوق‌عقل و حاکم کردن خودشان بر وجود ما هستند و حکمرانی فوق‌عقل هم بدون مراقبت و تغذیه این بخش و دوری کردن از غفلت‌ها امکان‌پذیر نیست.

فوق عقل اصلی‌ترین مرتبه از مراتب وجود ماست، اگر می‌خواهید در مورد بخش فوق‌عقلی وجودتان و نقشی که ایفا می‌کند، بیشتر بدانید، بهتر است مقالات را به ترتیب و از درس اول کلاس اول دوره مقدماتی مطالعه کنید.